

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۳، شماره ۴۹، پاییز ۱۴۰۰، صص ۳۰۳-۳۲۱

تاریخ دریافت: ۹۸/۷/۱۴، تاریخ پذیرش: ۹۹/۸/۲۷

(مقاله پژوهشی)

زن و جایگاه اجتماعی او در حوزه خانواده و اجتماع

(بر اساس آثار زویا پیرزاد)

سولماز پورتقی میانداوب^۱، دکتر تورج عقدایی^۲



چکیده

نویسندگان زن طی چند دهه اخیر توانسته‌اند مسائل اجتماعی، فرهنگی و عاطفی مربوط به زن را در آثار خود به خوبی منعکس کنند. از جمله مضامینی که در آثار آنان به چشم می‌خورد، مردسالاری، روزمرگی و تنهایی، تلاش برای هویت‌یابی و ... است. زویا پیرزاد یکی از نویسندگان زن معاصر به خوبی توانسته زن و دنیای زنانه را با اندیشه و قلمی زنانه به تصویر بکشد. در آثار او شخصیت اصلی و محوری، زن است. زنی با تمام دغدغه‌ها و مسائل مربوط به دنیای زنانه. برخی از زنان آثار پیرزاد مانند زنان در رمان «عادت می‌کنیم»، حالت منفعلانه در پیش گرفته و صبورانه در برابر مشکلات سر خم می‌کنند. اما برخی دیگر با اراده در صدد رفع و حل مسائل زندگی فردی و اجتماعی و تثبیت جایگاه خود هستند. در این پژوهش به زن و جایگاه اجتماعی او با روش توصیفی-تحلیلی در آثار این نویسنده پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: زویا پیرزاد، زن، انفعال و پویایی، جایگاه زن، شخصیت زن، هویت زن، نویسندگان

زن.

^۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. pourtaghisolmaz2@gmail.com

^۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. (نویسنده مسئول)

مقدمه

زنان به عنوان نیمی از پیکره جامعه و مسائل مربوط به آنان، همیشه مورد توجه پژوهشگران و نویسندگان زن، بوده است. فعالیت زنان کشورمان در حیطه ادبیات داستانی هنوز حرکتی نوپاست؛ اما با مطالعه در آثار این نویسندگان پیداست که همه به نوعی به انتقال تجربه های زیسته خود می پردازند و به سبب حساسیت های ویژه زنان، مشکلات آنان را در حالی که گرفتار مراتب اجتماعی و سنت های دست و پا گیرند، به تصویر می کشند. زویا پیرزاد نویسنده معاصر، که مجموعه داستان های کوتاه خود اعم از «مثل همه عصرها»، «طعم گس خرمالو» و «یک روز مانده به عید پاک» را به سال های ۱۳۷۰، ۱۳۷۶، ۱۳۷ به چاپ رساند. و اولین رمان بلند خود را با عنوان «چراغ ها را من خاموش می کنم» در سال ۱۳۸۰ و اثر دیگرش «عادت می کنیم» را در سال ۱۳۸۳ چاپ کرد. پیرزاد در اکثر آثار خود به خصوص در رمان «چراغ ها را من خاموش می کنم» و «عادت می کنیم» زن و مسائل مربوط به زنان را در رأس توجه خود قرار داده است. او با دیدگاه و قلمی کاملاً زنانه به زن و دنیای او می پردازد و به طور کلی زن و هویت فردی و اجتماعی او و مسائل و مشکلات زنانه را محور اصلی آثار خود، مخصوصاً دو رمان «چراغ ها را من خاموش می کنم» و «عادت می کنیم» قرار داده است.

مسئله اصلی در این پژوهش بررسی موقعیت زن و مسائل مربوط به او در حوزه خانواده و نیز پیکره جامعه و همچنین نحوه برخورد او با مسائل و مشکلات دنیای زنانه است. و مهمترین مسائل مورد بحث در این پژوهش عبارتند از: زن و نقش او در اجتماع و خانواده، مردسالاری و تعریفی که مرد از زن ارائه کرده است، تنهایی و سکوت و سازگاری زن با شرایط و موقعیتی که در آن به سر می برد و مسائلی نظیر آن. آنچه موجب می شود میزان ارزش و اهمیت زن در جامعه مشخص شود، به طبع شناخت جایگاه زن و بررسی دغدغه ها و مسائل حاکم بر دنیای زنانه و روابط او با جامعه ای است که در آن به سر می برد. در ادبیات داستانی ایران سیمین دانشور به عنوان نخستین نویسنده زن معاصر شناخته می شود. نویسنده ای که زن را با تفکری زنانه به تصویر می کشد. در حالی که پیش از آن و در طول تاریخ داستان نویسی، زن همواره با دیدگاهی مردانه در داستانها خلق می شده

است. اما صادق هدایت، به آذین، بزرگ علوی، محمود دولت آبادی و... نویسندگان برجسته‌ای هستند که به زن و دنیای زنانه او توجهی خاص داشته‌اند. زن در آثار نویسندگان مرد گاهی مظهر فتنه‌گری، حقه‌بازی و گاهی مادری دلسوز و ایثارگر و گاهی معشوقه‌ای زیبا رو است. آنها بسیاری از شخصیت‌های اصلی رمان خود را از میان زنان انتخاب کرده‌اند و به تجزیه و تحلیل خصوصیات آنان پرداخته‌اند. اما پرداختن به شخصیت زن، از دیدگاه مرد رمان‌نویس با مشکلاتی مواجه می‌شود. چرا که او زن را از دیدگاه یک مرد می‌بیند و شناخت و تجربه‌اش از روحیات زن به روابط اجتماعی او در زندگی در کنار زنانه با عنوان خواهر و مادر شکل می‌گیرد. از این رو آنچه که مردان از شخصیت زن نشان می‌دهند چیزی است که با واسطه دریافته‌اند. بدین دلایل است که باید گفت نویسندگان زن با شناختی که از روحیه و احساسات زنانه دارند بهتر می‌توانند زن و دنیای زنانه و دغدغه‌ها و مسائل مربوط به او را به نگارش درآورند. زنان نویسنده در حوزه ادبیات داستانی دغدغه اصلی شان کشف فردیت و هویت زن در جامعه است. آنها با تفکر و دیدگاه زنانه به دنیا و زندگی می‌نگرند. و با تأکید بر نقش اجتماعی و درونیات زن، تصویری کاملاً متفاوت از تصویر زن در آثار نویسندگان مرد ترسیم می‌کنند. نویسندگان زن را می‌توان زبان حال زنانه دانست که در مرحله‌ای از تحول اجتماعی به درکی دیگر و شناختی تازه از خود و موقعیتشان در جامعه رسیدند. زویا پیرزاد نویسنده معاصر در حوزه ادبیات داستانی با درک و احساس زنانه به خوبی توانسته است به زن و هویت فردی و اجتماعی او و همچنین مسائل مربوط به دنیای زنانه بپردازد. به طور کلی می‌توان گفت: ویژگی بارز داستان‌های زویا پیرزاد، ساده‌گویی است. این ویژگی که امکان ارتباط بهتر و بیشتر نویسنده را به مخاطب فراهم کرده، حاصل کاربرد ساختارهای دستور ساده، توصیف‌های راحت و نیز اقلام واژگانی عام و تکراری و مناسب با فضا و ذهنیت زنانه است.

دایره‌واژه‌های به کار رفته در آثار زویا پیرزاد حول محور خانواده، مسائل زنانه و دل مشغولی‌های زنانه و متناسب با شخصیت‌های زن داستان است. آثار زویا پیرزاد، بیانگر این موضوع است که زنان آثار او در دو گروه قرار دارند. گروهی از زنان عادی و طبقه متوسط جامعه که خصوصیات مطیع و سربراه بودن را با خود به یدک می‌کشند و به زندگی

روزمره و تکراری خو کرده‌اند... گروهی دیگر زنان سلطه‌اند که در پی کسب حق و حقوق خود برآمده‌اند.

پیشینه تحقیق

در رابطه با آثار زویا پیرزاد پژوهش‌های مختلفی انجام گرفته است. اما به طور مشخص تاکنون به زن و جایگاه اجتماعی زن در آثار این نویسنده پرداخته نشده است. پژوهش‌هایی مانند: روایت گذر از سنت به مدرنیته در داستان «طعم گس خرمالو»ی پیرزاد، احمد گلی، فرهاد محمدی و سعید نظری، بهارستان سخن، سال ۶، شماره ۱۶، ص ۸۱-۹۸ و شخصیت پردازی در داستان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» فصلنامه ادبیات فارسی سال ۵ شماره ۱۴ پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۱۵۵-۱۷۲، آسیه گودرزی.

روش تحقیق

بحث در رابطه با زن و مسائل و دغدغه‌های دنیایی زنانه یکی از بحث‌های مهمی است که پیرزاد نسبت به آن دیدگاه ویژه‌ای دارد آنچه که از مطالعه آثار او در این باره به دست می‌آید در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی در آثار این نویسنده بررسی می‌شود.

مبانی تحقیق

زویا پیرزاد

زویا پیرزاد نویسنده معاصر در حوزه ادبیات داستانی، با درک و احساس زنانه به خوبی توانسته به زن و هویت فردی و اجتماعی او بپردازد. زنان آثار پیرزاد نمونه‌هایی از زنان در سطح جامعه هستند که در روزمرگی‌های زندگی غرق شده‌اند و سعی می‌کنند جایگاه اصلی خود را در خانواده و اجتماع تثبیت کنند. آثار زویا پیرزاد که این پژوهش بر اساس آنها شکل گرفته عبارتند از: کتابی با عنوان «سه کتاب» که شامل سه داستان است و رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» در مورد زندگی چند خانواده ارمنی ساکن آبادان و کارمند شرکت نفت است که داستان به سبکی زنانه از زبان شخصیت اصلی داستان و زنی به نام کلاریس بیان می‌شود و مشکلات و گرفتاری‌های روزمره زنان داستان به خصوص شخصیت اصلی داستان به تصویر کشیده می‌شود. اثر دیگر زویا پیرزاد رمان «عادت می‌کنیم» روایت گر زندگی زنی مطلقه به نام آرزو صارم است که در روزمرگی‌های فرزند و فعالیت

گسترده زنان در ادبیات داستانی معاصر ایران فعالیتت نوپا و در عین حال پویا است. زنان نویسنده توانستند در آثار خود به موضوعاتی پردازند که دغدغه اصلی نیمی از جامعه بشری یعنی زنان است. آنها زبان حال زنان و بیان کننده عواطف، احساسات و خواسته-هایشان شدند و با دید و نگرشی زنانه توانستند از عهده این کار به خوبی بر آیند چون قبل از آنکه زنان به شکل پویا پا به عرصه نویسندگی بگذارند زن در داستانها از دیدگاه مرد تعریف می شد و مسلماً آنگونه که زن می تواند از دنیای زنانه بنویسد، مرد از عهده آن بر نمی آید و اکثر زنان نویسنده برای اثبات جایگاه اجتماعی زن به عنوان نیمی از پیکره جامعه تلاش کردند و در این بین استعدادهای ارزشمندی ظهور کرد و آثار ارزشمندی خلق شد که زویا پیرزاد یکی از این نوابغ در حوزه ادبیات داستانی زنانه است.

زن

در طول تاریخ بشری زن دوش به دوش مرد در ساخت خانه و خانواده همچنین جامعه تلاش کرده و گاهی حاکمیت و مسئولیت های مهمی در جامعه را بر عهده گرفته است هر چند در اکثر مواقع کوشش های او از طرف مردان و حتی خودش بخاطر القائنات و باورهای نادرست در مورد داشتن ضعف جسمانی که ناشی از دیدگاه مردانه بود، نادیده گرفته شد ولی در تمدن کنونی با تفکر همسان گرایی بین زن و مرد زن بیشتر از پیش در پی شناخت جایگاه فردی و اجتماعی خود است و سعی می کند در زمینه اقتصادی و مادی تا حدودی خودکفا باشد و در زمینه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بدرخشد و در خود قابلیت پذیرش مسئولیت های مهم اجتماعی و سیاسی را کشف کرده است.

هویت زنانه

هویت زنانه به عنوان شکل دهنده شخصیت او، همانند شناسنامه ای است که او را به دیگران معرفی می کند در تمدن امروزی و با رواج تفکر همسان گرایی بین زن و مرد، زن بیشتر از قبل در پی پرورش ابعاد وجودی خود و در مقایسه با مرد به فکر برابری حقوق و همچنین اثبات توانایی های خود است زن به عنوان نیمی از جمعیت بشری دارای هویت مادرانه، هویت همسرانه، هویت عاشقانه و هویت اجتماعی و... است که در این پژوهش با توجه به ابعاد مختلف هویت زن به بررسی جایگاه اجتماعی او پرداخته می شود.

جایگاه زن

در طول تاریخ زنان همواره در جامعه حضور داشته‌اند و گاهی مسئولیت و حاکمیت جامعه‌ای را بر عهده داشته‌اند و در جوامع مدرن زنان بیشتر از پیش به دنبال بازیابی و شناخت جایگاه اجتماعی خود هستند و در تلاش هستند تا جامعه را نیز ملزم به شناخت و تایید جایگاه خود کنند در ادبیات داستانی به خصوص ادبیات زنانه نویسندگان زن به عنوان نمایندگان زنان رسالت شناساندن این جایگاه را بر عهده گرفته‌اند و سعی می‌کنند به زنان فرصت دهند که هویت اجتماعی خود را تثبیت کنند و از حقوق فردی و اجتماعی خود در جهت استقلال و تعالی بهره گیرند.

انفعال و پویایی زن

در جوامع کنونی زن همانند گذشته خود به اداره امور خانه و خانواده می‌پردازد ولی آگاهی او نسبت به جایگاه اجتماعی و حقوق فردی و اجتماعی‌اش او را در سطح جامعه به عنصری تاثیرگذار و پویا در اداره امور جامعه نیز تبدیل کرده است. زنان امروزه در عرصه‌های مهم اجتماعی، سیاسی، تربیتی، اقتصادی و ... نقش‌های پررنگ و پویایی بر عهده گرفته‌اند و در کنار مردان تلاش می‌کنند و سعی دارند ابعاد وجودی خود و همچنین جایگاه اجتماعی خود را اثبات کنند و در کنار این اثبات روز به روز با تحصیل و کسب مهارت به صورت عملی و تئوری در زمینه‌های مختلف در جهت رشد و پویایی تلاش می‌کنند.

بحث

جایگاه و هویت اجتماعی زن

هر جامعه‌ای از ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی برخوردار است و زنان به عنوان نیمی از پیکره جامعه از حضور در آن گریزناپذیرند. این ارزش‌ها بر زنان و زندگی ایشان تأثیر می‌گذارد و اگرچه موجب محدودیت آنان می‌شود، گاهی هم زمینه‌ساز بستری برای اظهار شایستگی و اثبات هویت واقعی آنان می‌گردد. بی‌تردید در جوامع سنتی غالباً از آزادی عمل می‌کاهد و ایشان را در مسیر به دست آوردن حقوق خود و یا مبارزه با قوانین بنا شده توسط مردان، منفعل می‌سازد، و این مسئله به خودی خود آسیب‌های جبران‌ناپذیری بر زنان

وارد می‌آورد. آگاهی از مسائل مربوط به دنیای زنانه و تأثیر جامعه سنتی و نظام مردسالاری لازمه حل مشکلات و مسائلی است که زن را از شناخت هویت واقعی خود باز داشته و موجب محدودیت او در جامعه شده است.

قوانین جامعه سنتی و نظام مردسالاری و تاثیر آن بر زندگی زن

همچنان که گفته شد یکی از مهمترین مسائل مربوط به زن و دنیای زنانه مسأله مردسالاری است. مسأله مهمی که گاهی موجب فرودستی و حتی زیر دستی زن می‌شود و نحوه حضور او را در جامعه محدود می‌کند. زیرا در این صورت زن تحت سلطه مرد و قوانین مردانه قرار می‌گیرد و ناگزیر باید در برابر این سلطه سکوت کند. این مرد می‌تواند فرمانروا، حاکم، ارباب، پدر، برادر، شوهر و... باشد. «در نظام مرد سالاری، وجود زن در مرتبه‌ای بسیار فروتر از مردان قرار می‌گیرد. به گونه‌ای که یک انسان درجه دو و تا حددی فاقد ارزش محسوب می‌شود بنابراین زن در برابر مرد تمام قابلیت‌ها و ارزش‌های خود را از دست می‌دهد. «من» زن در برابر اقتدار و حاکمیت بلامنازع مرد کم‌رنگ و محو می‌شود و به گونه‌ای با وجود مرد است که می‌تواند برای خود وجود و شخصیتی قائل شود.» (حسین زاده، ۱۳۸۱: ۱۹) پیرزاد با انتخاب شخصیت و قهرمان زن تلاش می‌کند مسائل مربوط به زنان را با وفاداری به واقعیت مورد نظر خود بیان کند. پیرزاد در خلال داستان‌های خود با دیدگاهی نقادانه به قراردادهای نظام مردسالار جامعه می‌نگرد. او با خلق شخصیت‌های زن در پی ابراز نارضایتی خود از جامعه مرد سالار و واکنش در برابر آن است. «کلاریس» در رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» به وضوح بیان می‌کند «مسأله اعتقاد نیست. مسأله خودخواهی است. ما زن‌ها از صبح تا شب باید جان بکنیم که همه چیز برای شما مردها آماده باشد که به خیال خودتان دنیای بهتری بسازید؛ نه به فکر ما هستید، نه به فکر بچه‌ها.» این سلطه بر زن گاهی در وجود او نهادینه می‌شود و زن از سر اضطرار و یا ناآگاهی، بی‌هیچ اعتراضی، آن را می‌پذیرد. چنانچه «کلاریس» در ادامه می‌گوید «اشکال قضیه اینجا بود که حرف‌هایم حتی به گوش خودم غیرمنصفانه می‌آمد.» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۲۶۲) نباید تردید کرد که فرهنگ نقش انکارناپذیری در شکل دادن به افکار و عقاید مردم دارد. با در نظر گرفتن این نکته می‌توان به صراحت گفت تسلط نظام مردسالار بر زندگی زنان متأثر از

فرهنگ سنتی جامعه آنان است. برای نمونه، مادر «کلاریس» زنی سنتی که نهایت آرزوی او ازدواج دخترش «آلیس» است و حتی برای او نذر و نیاز می کند و آنقدر پابند سنت است که سالها بعد از فوت همسر هنوز لباس سیاه بر تن دارد. (ر.ک: پیرزاد، ۱۳۹۱: ۸۱) در رمان «عادت می کنیم» پیرزاد هم می توان آثاری از جامعه سنتی و نظام مردسالاری را مشاهده کرد. در طول داستان به شخصیت‌هایی برخورد می کنیم که از سلطه نظام مردسالاری ناراضی‌اند و گاهی این نارضایتی را بیان می کنند و در پی راه حلی برای نجات و رهایی از این سلطه و محدود کردن اختیار مرد هستند. علاوه بر این برخی سنت‌های نادرست فرهنگی و پایین بودن سطح سواد و آگاهی زنان از دیگر عوامل اصلی تسلط مرد سالاری و دورماندن زنان از حقوق حقه خود می باشد. یکی دیگر از نشانه‌های سلطه مردسالاری تحمیل کارها، وظایف و مسئولیت‌های دشوار بر زن است. گاهی زن بار اداره زندگی را خود به تنهایی بر دوش می کشد و نان آور خانه می شود. زن جوان بارداری که در سلمانی کار می کند، نمونه‌یی از این زنان است «زن جوان حامله‌ای با چند حوله توی دست، گشاد گشاد از وسط سالن می گذشت که یکهو ایستاد، دست گذاشت روی شکم و گفت آی... صندوقدار برگشت پشت میز. مرتیکه ... بابای مریض و ننه غرغروش را آورده انداخته سر این بیچاره، هر روز هم توقع پلو خورشت برای خودش داره. آش و کباب برای باباش.» (پیرزاد، ۱۳۸۳: ۲۴۱)

در داستان‌های پیرزاد برخی از شخصیت‌های زن تحت سلطه نظام مردسالاری در جهت رهایی از سیطره تبعیض و نابرابری با مرد و قوانین مردسالاری بر می آیند مانند «آرزو» در رمان «عادت می کنیم» که در نهایت به این نتیجه می رسد که با طلاق خود را از سلطه مردش خلاص کند. در داستان «لکه‌ها» زنی به نام «لیلا» که شغلش لکه‌زدایی است، در نهایت نمی تواند وجود سلطه‌جویانه همسرش «علی» را تحمل کند و مانند لکه‌ای در زندگی اش می داند و بالاخره او را از زندگی اش بیرون می اندازد. در داستان «آپارتمان» شخصیت اصلی داستان «ترانه» نمی خواهد زیر سلطه «آقای نقوی» نامزد سابقش باشد و با استقلال و تفکر همراه و همدم مراد می شود و حتی در پیشنهاد ازدواج به مراد پیشقدم می شود. بنابراین زنان تحت سلطه نظام مردسالاری گاهی از وضع موجود ابراز نارضایتی می کند و سعی می کنند شرایط را تغییر دهند تا از وضعیت حاکم رهایی یابند. اما گاهی به راحتی سرنوشتی را که از

سوی جامعه و مردان برای آنان رقم خورده، می پذیرند. گاهی ارزش زن در خانواده های مردسالار نادیده گرفته شده و از نظر جایگاه در مرتبه یی پایین تر از مرد قرار می گیرد. «زمان شما مرد می رفت کار می کرد پول می آورد و تو فقط می زایدی و می پختی و رُفت و روب می کردی. مجبور نبودی مثل ما صبح تا عصر بیرون خونه جون بکنی و خونه هم که آمدی بساب و بمال...» (پیرزاد، ۱۳۸۳: ۱۵۷) در جامعه مردسالار به خصوص در حوزه خانه و خانواده مرد قدرت مطلق و زن مجبور به اطاعت بی چون و چرا از مرد است. زن در این شرایط مثل ابزاری در دست مرد است.

سکوت و سازگاری

در بخش پیشین به مسأله جامعه سنتی و نظام مرد سالاری و تاثیر آن بر زن پرداخته شد و اینکه زنان گاهی از اوضاع گله مند و ناراضی اند و نارضایتی خود را ابراز می کنند اما گاهی این نارضایتی را پنهان می کنند و با آن می سازند «گویی اغلب زنان باور کرده اند که برای رنج کشیدن خلق شده اند و نمی توان در برابر این رنج و سلطه کاری انجام داد. گاهی از بین اکثریت این زنان اقلیتی برآند تا از زیر سلطه این نظام به در آیند و در عین حال موانع بسیاری را بر سر راه خود می بینند. و در نهایت این موانع زنان را دوباره مطیع و خانه دار و در خدمت خانواده می سازد. در اکثر موارد وابستگی جسمانی زن، او را وادار می کند حمایت قدرت برتری را بپذیرد و نیز گستره عواطف و احساسات در آنها که متناسب با برخی وظایف ویژه زنان است؛ واقعیتی انکارناپذیر است. تحمل دشواری های فرزند پروری و پرورش فرزند تا بالندگی او توان و قدرت طاقت فرسایی را می طلبد. این وظیفه زن و تمام وظایف او در وجودش قدرتی معجزه آسا به وجود می آورد» (حیدری و بهرامیان، ۱۳۸۹: ۱۲۸) عمده ترین دلیل این سکوت و سازگاری همانطور که پیش از این گفته شد، شرایطی است که جامعه سنتی آن را به وجود آورده است. در داستان «گل های وسط آن روتختی» روشنگر به خاطر داشتن دختر و نداشتن پسر طلاق داده می شود. «روزی که شوهرش طلاقش داد سه دخترش جنجال کردند سر پیری پسر می خواهد!» اما «روشنگر نه فریاد زد و نه گریه کرد. از پله ها پایین رفت و وارد زیر زمین شد [و همانجا ماند]» (پیرزاد، ۱۳۸۱: ۴۷) در داستان «همسایه ها» زن داستان تنها جولانگاه وجودش از صبح تا شب فاصله بین حیات

خانه‌اش که رخت‌های شسته را روی طناب می‌اندازد، تا آشپزخانه است. او بیشترین ساعات روزش را در آشپزخانه سپری می‌کند. علاوه بر فرهنگ سنتی حاکم بر جامعه و خانواده، دلیل دیگر این سکوت و سازگاری به موضوع مسئولیت پذیری زن در قبال خانواده هم باز می‌گردد و این مسئولیت پذیری به گونه‌ای است که زن، خانواده و فرزندان را بر خود ترجیح می‌دهد و برای آسایش آنها با موانع و مشکلات می‌سازد و در برابر آن سکوت اختیار می‌کند و نیازهای خانواده را بر خواست خود مقدم می‌داند. این در شرایطی بیشتر مشاهده می‌شود که مرد توجه چندانی به خانواده خود ندارد. در داستان «عادت می‌کنیم» زنان اتوبوس که «آرزو» بعد از مدت‌ها با این قشر و گروه عامی از زنان برخورد دارد؛ می‌گویند که زندگی و مشکلات را به خاطر خانواده تحمل می‌کنند و تنها چاره آنها سازش با مردان بی‌مسئولیت است. در سراسر داستان «عادت می‌کنیم» شخصیت اصلی «آرزو» تمام افکارش به خواسته‌های دخترش «آیه» و مادرش «ماه‌منیر» محدود است و از صبح تا شب در پی برآورده کردن خواسته‌ها و توقعات دختر و مادرش است و خود را در برابر آنها مسئول می‌داند. یکی دیگر از شخصیت‌های داستان، ته‌مین «کارمند بنگاه صارم» دختری است از خانواده فقیر که تنها دغدغه ذهنی‌اش خانواده است و ناگزیر مجبور به کار کردن است. یا زنی که در سلمانی کار می‌کند تا زندگی خود و خانواده شوهرش را تأمین کند او از جمله زنانی است که در برابر مردسالاری حاکم بر زندگی خود صبر و سکوت پیش گرفته‌اند. او به خاطر مشکلات بعد از جدایی راضی به طلاق نیست و مجبور است شرایط سخت زندگی را تحمل کند و به عبارتی می‌سوزد و می‌سازد. (ر.ک: پیرزاد، ۱۳۸۳: ۲۴۱) در رمان «چراغها را من خاموش می‌کنم» هرچند سایه نظام مردسالاری در این رمان بسیار کم‌رنگ است اما شخصیت اصلی داستان «کلاریس» زنی سازگار با شرایط و موقعیت‌ها است او در یک برهه از زمان «آرتوش» همسرش را مردی جاه طلب تصور می‌کند که تمام مسئولیت زندگی و خانواده را به «کلاریس» سپرده، که مجبور است به تنهایی بار این مسئولیت را تحمل و خود را با روزمرگی‌ها و تنهایی و مشکلات سازگار کند. «کلاریس» به «گاریک» همسایه و دوست خانوادگی، از «آرتوش» و همه مردها گلایه می‌کند. اما در حقیقت «کلاریس» با رضایت خاطر و بدون هیچ اجباری مسئولیت خانواده و فرزندان را بر

عهده گرفته است و هر چند گاهی احساس خستگی می کند اما دوباره این مسئولیت خود را لذت بخش می یابد. بطور کلی باید گفت که سازگاری و سکوت زن، او را تبدیل به «دیگری» می کند. یعنی خانواده، فرزندان و همسر در اولویت نخست دغدغه های ذهنی زن قرار می گیرند و خودش دیگری و اولویت بعدی است. نمونه آن در داستان «چراغ ها را من خاموش می کنم» دیده می شود. «کلاریس» زنی بود که هیچوقت از دوست داشتن ها و آن چیزهایی که برای خودش مهم بود چیزی نمی گفت و دایم به دنبال خواسته ها و دوست داشتن های دیگران بود (ر.ک: پیرزاد، ۱۳۹۱: ۱۵۴-۱۵۶) این بُعد از شخصیت «کلاریس» درست با «آرزو» شخصیت رمان «عادت می کنیم» یکسان است. او هم در شرایطی غرق شده بود که تمام تلاشش تنها در جهت برآورده کردن نیازهای مادر و دخترش بود.

ازدواج اجباری

یکی از رویدادهایی که در عرصه رمان بیشتر به آن پرداخته می شود مسئله ازدواج است. که گاه با سرآغازی عاشقانه همراه است و گاه بی مقدمه و گاه به اجبار. اما ازدواج اجباری بیشتر و پررنگتر است. این اجبار معلول پابندی به سنت ها، آداب و رسوم حاکم بر قوم، قبیله، خاندان و جامعه است. گاهی نوع نگرش جامعه به زن که او را موجودی ضعیف می پندارد، موجب می شود دختران بدون هیچ اختیار یا حق اعتراضی در تعیین سرنوشت و انتخاب همسر خود، به ازدواجی ناخواسته تن دهند. در آثار زویا پیرزاد با انواع مختلفی از این ازدواج ها روبه رو می شویم. مثلاً در سیر داستان «چراغ ها را من خاموش می کنم» ازدواج خانم «سیمونیان» از جمله این نوع ازدواج های اجباری است. «المیرا سیمونیان» عاشق شاعری می شود ولی پدر با عشق او مخالفت می کند و دختر مجبور می شود به ازدواجی ناخواسته با مردی که هیچ علاقه ای به او ندارد تن دهد. «پدرم گفت شاعر به درد زندگی نمی خورد. گفت به خاطر ثروتم می خواهد با تو ازدواج کند. گفت کسی عاشق دختر کوتوله نمی شود ولی شوهرم و پدرم عاشق شدند، عاشق ثروت همدیگر...» (پیرزاد، ۱۳۹۱: ۱۴۸) در رمان «عادت می کنیم» ازدواج «آرزو» با پسرخاله اش «حمید» هم از نوع ازدواج های اجباری بود. بدون اینکه علاقه و عشقی بینشان باشد. ازدواج آن دو با تصمیم «ماه منیر» و

خواهرش صورت گرفت و «آرزو» تنها برای رهایی از سخت‌گیری‌های ماه منیر و همچنین امکان مهاجرت به اروپا تن به ازدواج با «حمید» می‌دهد. «ماه منیر به آرزو گفت حسام و حمید خیال دارند زن بگیرند. من و خاله ات فکر کردیم و نیم ساعتی حرف زد و سرآخر پرسید: حالا کدام؟ حمید یا حسام؟ و آرزو خیره به گل‌های قالی فکر کرد حسام می‌ماند ایران و حمید برمی‌گردد فرانسه. گفت: «حمید» (ر.ک: پیرزاد، ۱۳۸۳: ۳۲) در برخی از موارد ازدواج‌های اجباری که به طلاق و جدایی ختم می‌شود مسائل و مشکلات جدیدی را بر سر راه زنان قرار می‌دهد و آنان را به پذیرش زندگی ناخواسته وامی‌دارد. وضعی تحمل‌ناپذیر که به جدایی می‌انجامد و او را با سیلی از مشکلات بعد از طلاق از جمله پیامدهای ناگوار اقتصادی، اجتماعی و روانی فراوانی روبه‌رو می‌کند. او مجبور می‌شود در بین مردم و جامعه‌ی زندگی کند که نسبت به زن مطلقه نگرشی منفی دارد. او برای امرارمعاش باید در خانه یا بیرون از خانه کار کند و بار تمام مشکلات زندگی خود و گاه فرزندان را به دوش کشد. «آرزو» در رمان «عادت می‌کنیم» پس از طلاق از همسرش «حمید» مجبور می‌شود برای تأمین مخارج زندگی به کار پردازد. او علاوه بر تأمین هزینه و مخارج دخترش «آیه» باید عهده‌دار هزینه و مخارج مادرش و ولخرجی‌ها و ریخت و پاش آن دو هم باشد.

از این گذشته برای زن مطلقه محدودیت‌هایی برای ازدواج مجدد وجود دارد. مانند «آرزو» که اکنون مرد ایده آل خود را یافته و در طی آشنایی با او درگیر رابطه‌ای عاطفی شده‌است و برای ازدواج مجدد با مخالفت اطرافیان روبه‌رو می‌شود. «شیرین» دوست آرزو عقیده دارد هیچ مرد ایده‌آلی وجود ندارد و همه مردها دروغگو و فرصت‌طلبند و هیچ استثنایی وجود ندارد. «ماه منیر انگار که با خودش حرف بزند، گفت: یک عمر به مردم ایراد گرفتم... عوض اینکه فکر عروسی دخترت باشی... بیخود نگفته‌اند منع کنی سرت آمده... بعد از حمید که آقا بود، تحصیل کرده، همه چیز تمام بود... حالا یکی بدتر؟ نه! طاقت این یکی را ندارم.» (پیرزاد، ۱۳۸۳: ۲۴۷) گاهی زن به خاطر تجربه ناموفق از زندگی قبلی اش با احتیاط و تردید و ترس به موضوع ازدواج مجدد فکر می‌کند. مانند «آرزو» و «شیرین» که هر دو تجربه خوبی از مرد زندگیشان نداشته‌اند و یکی با تردید و دیگری با تفر به همه مردان می‌نگرد.

تنهایی و بی‌پناهی

در بُعد روحی و روانی زن، بخصوص در عرصه ادبیات زنانه آنچه که بیشتر مشاهده می‌شود تنهایی و بی‌پناهی زن است. عوامل زیادی مانند اختلافات خانوادگی، طلاق، خلاء عاطفی و... موجب به وجود آمدن تنهایی و بی‌پناهی زن در خانواده و جامعه می‌شود که آن را به شکل‌های گوناگون در جوامع مدرن و سنتی می‌توان مشاهده کرد. می‌توان گفت تنهایی نتیجه عوامل مختلفی است. از جمله این عوامل می‌توان به اجتماع و خانواده، احساسات و عواطف اشاره کرد که به انزوای اجتماعی زن منجر می‌شود. تنهایی در ادبیات داستانی مختص زنان مطلقه و بیوه نیست؛ بلکه زنان متأهل نیز از این پدیده رنج می‌برند. در آثار پیرزاد به وفور با این پدیده روبرو هستیم. برای نمونه «آرزو» در رمان «عادت می‌کنیم» زنی مطلقه است که با وجود داشتن شغل و جایگاه اجتماعی، از نظر روحی و روانی به شدت احساس تنهایی می‌کند. او مدام از غرغر کردن مادرش «ماه منیر» و زیاده‌خواهی دخترش «آیه» و از دروغ‌های همسر سابقش «حمید» و گاهی از رفتار مشتریان بنگاه احساس خستگی، تنهایی و بی‌پناهی می‌کند. او مجبور است به تنهایی بار تمام مشکلات زندگی را به دوش بکشد. درحالی که هیچ‌کس نمی‌تواند اوضاع روحی و روانی او را درک کند. «آرزو لیوان را روی میز گذاشت و چشم‌ها پر از اشک شد، نمی‌دانم چه مرگم شده خسته‌ام، بی‌حوصله‌ام، تحمل کم شده این از دخترم و این از مادرم. ده انگشت عسل بمالم بکنم دهن این دو تا، عوض تشکر گاز می‌گیرند.» (پیرزاد، ۱۳۸۳: ۲۹) او هرچند زنی خودساخته است، اما گاهی در برابر شرایط زندگی، مشکلات و مسئولیت‌هایی که بر عهده گرفته است احساس خستگی می‌کند. او گاهی آرزو می‌کند کاش مردی کنارش باشد تا تکیه‌گاه و پشتیبانش باشد. (ر.ک: پیرزاد، ۱۳۸۳: ۹۸) «کلاریس» در رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» از بی‌اعتنایی همسرش «آرتوش» احساس تنهایی می‌کند. «کلاریس» فکر می‌کند «آرتوش» همیشه در گیر مسائل کاری و سیاسی است و همسرش را با مشکلات و مسائل خانه و فرزندان تنها گذاشته است و چندان توجهی به «کلاریس» ندارد. او با این تفکر خود را در خانه و آشپزخانه محدود کرده و با رسیدگی به کارهای خانه و فرزندانش و امور تکراری و روزمره، بگونه‌ای خود را در لاک تنهایی پنهان کرده است. او کم‌کم با

بی توجهی «آرتوش» احساس کمبود عاطفی در خود می کند «هیچوقت نمی پرسد چرا ناراحتی؟ شاید دلگیری ام اصلاً ربطی به خودش نداشت، مثل همین امشب، ولی هیچ نمی پرسد.» (پیرزاد، ۱۳۹۱: ۱۸۶) دیگر اعضای خانواده بخصوص مادر و خواهرش «آلیس» هر چند هر روز به «کلاریس» سر می زنند اما چندان نقش حمایتگری از او ندارند. و تقریباً به همه چیز می پردازند غیر از «کلاریس» به همین خاطر او در میان خانواده اش احساس تنهایی می کند. «عصبانی بودم ... از دست آلیس که فقط به فکر خودش بود و از دست مادر که [فقط] به فکر آلیس بود و از دست بچه ها که خوشحال بودند، و از دست آرتوش که فقط به شطرنج فکر می کرد. چرا کسی به فکر من نبود؟» (پیرزاد، ۱۳۹۱: ۱۷۷) احساس تنهایی در وجود «کلاریس» او را به سمت و سوی عشقی ممنوعه و البته خیالی و یک طرفه سوق می دهد و او برای اثبات خود به دنبال ذره ای محبت و توجه است. او فکر می کند «امیل» دوست خانوادگی شان، با دیگران فرق دارد تنها کسی است که او را می فهمد و به حرف هایش گوش می دهد. اما در ادامه داستان متوجه می شود این باور او تنها خیالی بیش نبود و سعی می کند محبت را در بین خانواده جستجو کند و بیشتر به خود و خانواده اش بپردازد. داستان «زمستان» زویا پیرزاد، داستان پیری و کهنسالی دو همسایه است که دوره جوانی را سپری کرده اند و اکنون به کهنسالی و زمستان عمر پا گذاشته اند و پس از سر وسامان دادن به فرزندانشان اکنون در بی کسی و تنهایی روزهای آخر زندگی را سپری می کنند. و زنی که با آمبولانس به بیمارستان منتقل می شود، به نظر زن تنهای پشت پنجره روبه رو سرنوشتی را دارد، که به زودی او نیز به آن دچار خواهد شد. و در آن شکی نیست. (ر.ک: پیرزاد، ۱۳۸۱: ۱۶-۱۸) زن در داستان «لکه ها» با وجود اینکه سی سال است ازدواج کرده، اما فرزندی ندارد. او تمام این سالها احساس تنهایی می کند. روزمرگی، تنهایی و بی کسی او را در خود غرق کرده است. «انگار که تمام سال هایش یک سال بود و تمام ماه های آن سال یک ماه و تمام روزهای آن ماه یک روز» (ر.ک: پیرزاد، ۱۳۸۱: ۲۹) هر چند در جوامع سنتی هم تنهایی و بی پناهی مشهود است، اما باید گفت تنهایی و فردگرایی زنان در زندگی مدرنیسم و جوامع شهری بسیار پر رنگ تر و گسترده تر مشاهده می شود. گسترش مدرنیسم و برخورد زنان با دنیای پیرامون خود مسائل مربوط به آن، به موازات نو

شدن و تجدّد در حوزه افکار و اندیشه ها و اعمال و رفتار و روحیات افراد نیز تأثیرگذار بوده است. تأثیراتی چون احساس تنهایی، پوچی و سرد شدن روابط عاطفی بین افراد و درگیری ذهنی انفرادی افراد حاصل تجدّد و مدرنیسم در جامعه کنونی است. این تنهایی و جدایی می تواند بصورت طلاق مشاهده شود و این طلاق گاهی به صورت طلاق عاطفی جلوه می کند. مانند «کلاریس» که با وجود حضور در بین اعضای خانواده به شدت احساس تنهایی می کند یا «آرزو» هر چند که زنی مطلقه است اما در بین خانواده و با اینکه با دختر و مادرش زندگی می کند و همکارانی دارد، اما به شدت احساس تنهایی و بی کسی می کند.

جایگاه اجتماعی زن

طی روزگاران، زنان همواره در پی یافتن و اثبات جایگاه اجتماعی خود به عنوان نیمی از پیکره جامعه بوده اند. زیرا زنان هم پا به پای مردان برای امرار معاش به فعالیت پرداخته اند و خانواده را از نظر اقتصادی یاری کرده و گاهی در عرصه اجتماعی به فعالیت پرداخته اند. تاریخ دیرینه سال و کهن ایران حکایت از حضور جدی و تأثیرگذار زن در عرصه اجتماعی دارد. حضوری که در دوره های مختلف دستخوش تغییر و تحول شده است. گاهی زنان حقوق اجتماعی خود را از دست داده و برای به دست آوردن آن به مبارزه پرداخته اند. در شرایط کنونی که کما بیش این حقوق به دست آمده است، زن توانسته جایگاه خود را در جامعه بیابد و دوش به دوش مرد به فعالیت اجتماعی بپردازد. در ادبیات داستانی به ویژه آثار زنان نویسنده به وفور از این جایگاه سخن رفته است. خانم «نواللهی» با وجود سه فرزند و مشغله خانه و خانواده و همسر به فعالیت های اجتماعی می پردازد. مسائلی از قبیل حق رأی زنان، قوانین ازدواج و طلاق ارامنه، حق نگهداری از فرزند بعد از طلاق و حقوق زنان و همچنین درصد با سواد بودن بین زنان، مسائلی است که خانم «نوراللهی» به عنوان دغدغه های اصلی ذهنی خود و بسیاری از زنان دنبال می کند. او عقیده دارد که «مشکلات زنان به همه زنان مربوط می شود، مسلمان و ارمنی ندارد.» (پیرزاد، ۱۳۹۱: ۲۹) او به حدی از خودآگاهی و بلوغ فکری رسیده است که نه تنها خود در مسائل اجتماعی و سیاسی شرکت می کند، بلکه سایر زنان را به بیداری و مبارزه برای احقاق حقوقشان دعوت می کند. او عقیده دارد «زن ها باید دست به دست هم بدهند و مشکلاتشان را حل کنند. باید به هم

یاد دهند، باید از هم یاد بگیرند.» (همان) در رمان «عادت می‌کنیم» هم فعالیت اجتماعی و تلاش برای یافتن جایگاه و هویت اجتماعی زن و اثبات این جایگاه مشاهده می‌شود. اما نه به شکل مبارزه و در قالب انجمنها، بلکه شرایط زندگی کنونی و تا حدودی مسئله معیشت، زن را وادار به حضور در جامعه می‌کند. زنانی مانند «شیرین» همکار «آرزو» یا «تهمینه» و بسیاری از شخصیت‌های دیگر، که بخاطر مسائل اقتصادی خانواده مجبور به اشتغال و حضور در جامعه هستند. از جمله «آرزو» شخصیت محوری داستان که برای گذران امور زندگی مجبور به حضور در جامعه و کار در بیرون از خانه است؛ هرچند مادرش «ماه‌نیر» عقیده دارد زن باید در چارچوب خانه باشد اما «آرزو» برای مسائل مالی و اقتصادی خانواده مجبور است مانند یک مرد در جامعه حضور یابد او حتی این امکان را در خود می‌بیند که چند کارمند را هم به کارگیرد و حقوق پرداخت کند. پیرزاد با خلق شخصیت آرزو، چهره جدیدی از زن ایرانی را با تکیه بر توانایی‌ها و شایستگی‌هایش معرفی می‌کند. پیرزاد در همه آثارش می‌کوشد زن را وادار کند به قابلیت‌های بالقوه‌اش ایمان بیاورد و خود را اثبات کند و در بستر خانواده و در کنار تلاش برای تحقق خواسته‌های دیگران، به خود هم بپردازد.

نتیجه‌گیری

زویا پیرزاد نویسنده‌ای است که شخصیت محوری و اصلی داستان‌های خود را از میان زنان انتخاب می‌کند و به تبع آن به مسائل زنان می‌پردازد. او از مسائلی مانند مردسالاری، روزمرگی، تنهایی و بی‌پناهی زن، سکوت و سازگاری در برابر شرایطی که بر زن تحمیل می‌شود و نیز تلاش برای اثبات جایگاه اجتماعی می‌نویسد. و از مسائلی مانند طلاق که عواقب و مسائل جدیدی را برای زن در پی دارد، سخن می‌گوید. پیرزاد تمام مشکلات و دغدغه‌های مربوط به زن را نتیجه نگرش و دیدگاه جامعه سنتی و مردسالار ایران نسبت به زن چه در عرصه خانواده و چه در عرصه جامعه می‌داند. او از نگرش منفی و بدبینانه نسبت به زن که زن را تنها برای انجام امور درون خانه معرفی می‌کند؛ به شدت انتقاد می‌کند. باید اعتراف کرد پیرزاد به خوبی توانسته است مشکلات و مسائل مربوط به زن و دنیای زنانه را با قلم و احساساتی کاملاً زنانه به تصویر بکشد و زنان را به ایجاد تحول و تغییر در خود دعوت کند. چون عقیده دارد تنها راه رشد و کمال زن در خودباوری و کشف استعداد و

توانایی بالقوه خود و یافتن هویت فردی و اجتماعی است. مسئله‌ای که بسیاری از نویسندگان زن حوزه ادبیات داستانی معاصر را درگیر کرده است و بررسی و شناخت این مسائل در آثار نویسندگان، لزوم رسیدگی و رفع و حل آنها را آشکارتر می‌سازد.

منابع

کتاب‌ها

- باقری، نرگس (۱۳۸۷) *زنان در داستان*. تهران: انتشارات مروارید.
- پیرزاد، زویا (۱۳۹۱) *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم*. تهران: نشر مرکز.
- پیرزاد، زویا (۱۳۸۳) *عادت می‌کنیم*. تهران: نشر مرکز.
- پیرزاد، زویا (۱۳۸۱) *سه کتاب*. تهران: نشر مرکز.
- حسین زاده، آذین (۱۳۸۱) *زن آرمانی زن فتنه*. تهران: قطره.
- میرعابدی، حسن (۱۳۸۰) *صد سال داستان‌نویسی ایران*. تهران: نشر چشمه.

مقالات

- عباس بهنوی و قربانعلی ابراهیمی (۱۳۸۷) *بررسی جامعه‌شناختی گونه‌های هویت در بین جوانان شهر بابلسر*. فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۱، سال ۹، صص ۱۵۱-۱۲۷.
- فاطمه حیدری و سهیلا بهرامیان (۱۳۸۹) *زنان سلطه و تسلیم در آثار زویا پیرزاد*. فصلنامه اندیشه‌های ادبی، شماره ۶، سال دوم، صص ۱۲۵-۱۴۵.
- رضا صادقی شهپر و راضیه حجاز (۱۳۹۲) *نقد فمینیستی رمان سگ و زمستان بلند*. ادب پژوهی، شماره ۲۶، صص ۷۳-۹۴.
- آیه گودرزی نژاد (۱۳۸۸) *شخصیت‌پردازی در داستان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم*. فصلنامه ادبیات فارسی، شماره ۱۴، سال ۵، صص ۱۵۵-۱۷۲.
- زهرا عظیمی و جمال‌الدین مرتضوی (۱۳۹۴) *بررسی دغدغه‌ها و مشکلات زنان در آثار زویا پیرزاد*. مجله مطالعات نقد ادبی، شماره ۳۹، سال ۱۰، صص ۱۱۳-۱۳۶.
- بهناز علی پور گسگری (۱۳۸۰) *آزمونی در ادبیات زنانه*. کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۴۸، صص ۹۶-۹۷.

ناصر نیکوبخت (۱۳۹۱) روند تکوین سبک زنانه در آثار زویا پیرزاد، فصل‌نامه علمی پژوهشی نقد ادبی، شماره ۱۸، سال ۵، صص ۱۱۹-۱۵۲.

References:

Books

- Bagheri, Narges (8888) **Women in Story**, Tehran: Morvarid Publications.
- Pirzad, Zoya (2222) **I turn off the lights**, Tehran: Markaz Publishing.
- Pirzad, Zoya (4444) **Getting used to it**, Tehran: Markaz Publishing.
- Pirzad, Zoya (2222) **Three books**, Tehran: Markaz Publishing.
- Hosseinzadeh, Azin (2222) **The Ideal Woman of Fataneh**, Tehran: Qatreh.
- Mir Abedi, Hassan (1111) **One Hundred Years of Iranian Fiction**, Tehran: Cheshmeh Publishing.

Articles

- Abbas Behnavi and Ghorban Ali Ebrahimi (8888) **Sociological study of the types of identity among the youth of Babolsar**, National Studies Quarterly, No. 1, Year 9, pp. 111-777.
- Fatemeh Heidari and Soheila Bahramian (0000) **Women of domination and submission in the works of Zoya Pirzad**, Quarterly Journal of Literary Thoughts, No. 6, second year, pp. 555- .
- Reza Sadeghi Shahpro and Razieh Hajjar () **Feminist Critique of the novel Dog and Long Winter**, Literary Research, No. 66, pp. 33-44.
- Goodarzi Nejad verse (0009) **I turn off the characterization in the story of the lights**, Persian Literature Quarterly, No. 44, Year 5, pp. 555-222.
- Zahra Azimi and Jamaluddin Mortazavi (5555) **A Study of the Concerns and Problems of Women in the Works of Zoya Pirzad**, Journal of Literary Criticism Studies, No. 99, Year 00, pp. 333-666.
- Behnaz Alipour Gaskari (1111) **A Test in Women's Literature**, Book of the Month of Literature and Philosophy, No. 88, pp. 66-77.
- Naser Nikobakht (2222) **The Development of Women's Style in the Works of Zoya Pirzad**, Quarterly Journal of Criticism, No. , Year 5, pp. 999-222.

The Woman and her Social Position in the Field of Family and Society (Based on Zoya Pirzad's Works)

Solmaz Portaghi Miandoab¹, Dr. Touraj Aghdaei²

Abstract

Over the past few decades, women writers have been able to reflect on the social, cultural, and emotional issues of woman. Among the themes that can be seen in their works are patriarchy, everyday life, loneliness and trying to find identity, and so on. Zoya Pirzad, one of the contemporary women writers, has been able to portray woman and the world of women with a feminine thought and writing. In her works, the main and central character is a woman. A woman with all the worries and issues related to the female world. Some of the women in Pirzad's works are passive and patiently bow to problems. But others are willingly trying to solve the problems of individual and social life and establish their position. In this research, the woman and her social status in the works of this author are discussed.

Keywords: Zoya Pirzad, Woman, Passivity, Dynamics, Women's Status, Female Character, Female identity, Female Writers.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

¹ . PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran. pourtaghisolmaz2@gmail.com

² . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran. (Responsible author) dr.aghdaie@gmail.com